



بیانیه

اتحاد مبارزان کمونیست

درباره

وضعیت کنونی،

چشم انداز آن

و

وظایف کمونیست‌ها

وضعیت کنونی ، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها

(بیانیه اتحاد مبارزان کمونیست)

۱ - بحران سیاسی کنونی که در وهله اول در شدت یافتن جدال جناحهای حاکمیت تجلی پیدا کرده است ، در واقعیت امر نه یک بحران درونی رژیم حاکم ، بلکه یک بحران سیاسی عمومی جامعه است که در ادامه خود مسأله قدرت سیاسی را بار دیگر در کل جامعه و بیناروی طبقات اصلی آن ، پرولتاریا و بورژوازی مطرح می‌کند . بحران کنونی سرآغاز سقوط رژیم جمهوری اسلامی است .

۲ - این بحران بیانگر این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی ضرورت اجتماعی بقا ، خود را از دست داده است و به پایان کار خود رسیده است ، زیرا :

اولا : از نقطه نظر بورژوازی ایران ، رژیم جمهوری اسلامی از ابتدا به مثابه یک ابزار سیاسی موقت ، با وظیفه مبین سرکوب انقلاب تحت نام انقلاب ، مطرح بوده است و بدیهی است که با این ترتیب بدرجه‌ای که جمهوری اسلامی به انجام رسالت خود در خدمت بورژوازی و امپریالیسم توفیق یابد و زمینه‌های اقتصادی و سیاسی اعاده اوضاع پیش از انقلاب را برای بورژوازی فراهم سازد به پایان عمر مفید خود نزدیک می‌شود و سرانجام که در انجام وظیفه سرکوب انقلاب عملا به بن بست رسد ، فلسفه وجودی خود را از دست داده و ضرورت جایگزینی اش با ابزار سرکوب طبقاتی موثرتر برای بورژوازی طرح می‌گردد . جمهوری اسلامی در طول دوران پس از قیام فعالانه در ایجاد زمینه‌های اعاده حکومت بلامنازع بورژوازی کوشیده است و توفیقات نسبی در این امر داشته است ، بازسازی و نظهیر ارتش بمثابه ابزار متعارف سرکوب قهرآمیز طبقاتی ، بازسازی و نظهیر بوروکراسی مافوق مردم ، مشروعیت بخشیدن به مالکیت خصوصی کاپیتالیستی ، تحریف آرمانهای دموکراتیک توده‌ها ، تحمیل فقر و فلاکت وسیع بر توده‌های کارگر و زحمتکش - امری که شرط

لازم تخفیف بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران است - بیرون کشیدن
دول و انحمارات امپریالیستی از زیر ضربات انقلاب، تلاش در سرکوب جنبش
انقلابی خلق کرد و تهاجم تبلیغاتی، سیاسی و نظامی به جنبش کمونیستی
و کارگری تصویر از این توفیقات نسبی رژیم به دست می‌دهد .
از سوی دیگر امروز کاملاً آشکار شده است که رژیم در مقابله با
انقلاب و مبارزات او جکیرنده توده‌های کارگر و زحمتکش، تمامی
انرژی و قابلیت خود را مصروف داشته و توان فراتر رفتن را ندارد .
این بن بست در سرکوب انقلاب ، برای بورژوازی معنایی جز ضرورت
دست‌گشتن از رژیم کنونی و آغاز پروسه جایگزینی عملی آن با
ابزار حکومتی نوین ندارد . پروسه‌ای که توفیقات نسبی رژیم خود تا
حدود زیادی امکان عملی آنرا برای بورژوازی و امپریالیسم
فراهم آورده است . در یک کلام بورژوازی ایران ناگزیر است و این
امکان را نیز دارد که از جمهوری اسلامی دست‌نویسد و در صدد
جایگزینی آن با ابزار حکومتی موثرتری برآید .

ثانیا ، از نظر اردوگاه انقلاب و بویژه از نظر پرولتاریا
رژیم جمهوری اسلامی باید برود ، اگر در ماه‌های اول پس از قیام
رژیم با داعیه برخاستن از دل قیام بهمن به نقطه امید توده‌های
کارگر و زحمتکش و نیز متأسفانه سازمانهای انقلابی آنان ، برای
تحقق اهداف قیام بدل شده بود و بدینسان قربانیان خود را به
حامیان خود بدل ساخته بود ، بدنبال دو سال تهاجم اقتصادی به
سطح معیشت کارگران ، دو سال سرکوب مبارزات برحق توده‌های کارگر
و زحمتکش و دو سال اتخاذ ارتجاعی‌ترین سیاست‌های اقتصادی ، سیاسی
و فرهنگی از یکسو ، دو سال مداومت جنبش انقلابی خلق کرد ، دو سال
بپیگیری جنبش شورایی در میان کارگران و اقشار تحت‌ستم و دموکرات
جامعه ، دو سال رشد آگاهی سیاسی عمومی توده‌ها و بطور خلاصه
دو سال تدقیق دموکراتیسم مورد نیاز توده‌ها در سطح جامعه از سوی
دیگر ، اینک دیگر بخش وسیعی از توده‌های کارگر و زحمتکش و سازمان
های سیاسی انقلابی آنان - گرچه عمدتاً به دنبال توده‌ها - نه تنها

علاقه‌ای به حفظ حاکمیت کهنونی ندارند، بلکه تلاش نوینی را برای
بزیب کشیدن آن آغاز کرده‌اند. پس اردوگاه انقلاب نیز بسیار
مصرانه تر از بورژوازی و امپریالیسم، خواهان ختم کار رژیم
جمهوری اسلامی است.

۳ - بدین ترتیب این تشدید رقابت میان جناح‌های حاکمیت
نیست که بقا، رژیم را به زیر سوال برده است بلکه بالعکس، این
احتضار ناگزیر رژیم به دلیل شرایط عینی اجتماعی است که اختلاف
میان جناح‌های تشکیل دهنده آنرا شدت بخشیده است. آن نیروهای
سیاسی متفاوتی که، با منافع، اهداف و شیوه‌های متفاوت، در
اشتقاقی ضدانقلابی رژیم جمهوری اسلامی را شکل داده بودند، امروز
که عجز رژیم در جلوگیری از بسط دامنه انقلاب از یکسو، و در جلب
و حفظ حمایت بورژوازی و امپریالیسم از سوی دیگر، آشکار شده
است، هر یک ناگزیر است قالب پیوسته اختلاف را رها کرده و منطبق
اهداف و بقای سیاسی خود را در اشکال نوینی جستجو کند:

الف - حزب جمهوری اسلامی - و به اعتبار آن رژیم جمهوری
اسلامی - اینکه از مطلوبیت طبقاتی خود برای بورژوازی کاملاً منسوی
شده و بقا، آن در قدرت، که بهر حال نمی‌تواند برای مدتی طولانی
ادامه یابد اساساً و عمدتاً به توان او در حاکم کردن و استمرار
بخشیدن به جو ترور سیاه از طریق ارگانهای نظامی و شبه نظامی
و باندهای سیاه وابسته شده است. به علاوه حزب در سطح بین المللی
قابلیت جلب حمایت فیمال بورژوازی داخل و بیابورژوازی
امپریالیست را ندارد و از اینرو و از نظر سیاسی بسیار منسوی
خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی در غیاب پایگاه استوار طبقاتی
ناگزیر است حاکمان خود را در میان ترکیب ناهمگونی از اقشار
جایزه جستجو کند. ترکیبی از: سرمایه‌داران و معنکریانی که از
بهران اقتصادی به سودهای کلان دست یافته‌اند، روحانیونی که
موقعیت "مفسی" خود را کاملاً در خطر یافته‌اند، ریزه‌خوارانی که
از قبل رژیم به نان و نوایی رسیده‌اند و بعضاً توده‌های برخوردار

از عواطف مذهبی که عملکرد سیاسی - اقتصادی رژیم را بسط
"اسلامیت" اش می‌بخشند و با هنوز از چنگال تسلیمات توخالی
"ضد امپریالیستی" رژیم نرهمیده‌اند. به این مجموعه با بدچربانان
ضد دموکراتیک و ضدکارگری فرصت طلب و توطئه‌گری از نوع حزب‌شده و
"اکثریت" را نیز اضافه نمود که بقاء رژیم را برای جلوگیری
از اعتلای دموکراسی انقلابی و مارکسیسم انقلابی، بسط روابط
اقتصادی و بالافض تجاری با شوروی و کشورهای اروپای شرقی، و
بمنابه مهلت و فرصتی برای آماده کردن خویش برای کسب قدرت از بالا،
برای مدت معینی خالی از فایده نمی‌دانند و خود به منحنی تریسین
ابزار سلطه رژیم بدل شده‌اند. در چنین شرایطی رژیم با اتکا به
تعامی امکانات فوق خواهد کوشید تا با سرکوب جنبش کمونیستی،
کارگری و انقلابی، یعنی با جلوگیری از شکل‌گیری آن نیروهای
واقعی که می‌توانند و باید در آینده ای نه چندان دور در مقابل
تعرض نهایی امپریالیسم استنادگی کنند، و با ایجاد روحیه انفعال
و محافظه کاری در توده‌های کارگر و زحمتکش، مطلوبیت و اهمیت
بقا خود را برای بورژوازی و امپریالیسم با ردیگر گوشزد کنند
و حمایت آن را بخود جلب نماید. از اینرو بقاء حکومت از هر نظر
به توفیق او در سیاست سرکوب بستگی یافته است.

اما بدلائیل عینی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که فوقا بسط
برخی از آنها اشاره شد و نیز بدلیل توازن موجود نیروهای طبقات
و بسط جنبش توده‌ای، حتی اگر رژیم در هفته‌های اول قادر بسط
پس‌راندن قهرآمیز موج اعتراضات توده‌ای و سرپوش گذاشتن بسط
معضلات پایه‌ای بقاء خود گردد، توان استمرار بخشیدن به ثبات خود
را نخواهد داشت و در مقابل اپوزیسیونی که در مقابل آن مجتمع
شده است، تهاجم رژیم ناگزیر به رکود کشیده شده و موج تعرض
نیروهای سیاسی مختلف و جنبش توده‌ای، در مقیاس وسیعتری آغاز
خواهد گشت. تعرض حزب به جناح لیبرال، در ادامه خود به عکس
خود بدل شده و نفس موجودیت رژیم جمهوری اسلامی را بزیبر سوال

خواهد برد . بهر رو حزب خواهد کوشید تا سیاست خود را تا خلع پد کامل از جناح لیبرال ادامه دهد و هر نوع ایستادن در میان راه و با دست برداشتن از تعریف تا یک گامه کردن کامل (هر چند صوری) قدرت ، به معکوس شدن روند اوضاع به زیان او خواهد انجامید .

ب - عملکرد لیبرالها در شرایط حاضر در عین برخوردار بودن از خمایف کلاسیک خود ، از نظر دورنمای نهایی دارای وجوه ویژه ای است . لیبرالها که ناقوس مرگ رژیم را شنیده اند ، چون همیشه به اپوزیسیون می پیوندند تا انقلاب را به سازش ، رکود و تسلیم بکشانند و از پیش افتادن جنبش پرولتری در صفوف اپوزیسیون انقلابی جلوگیری کنند و از اندام و جوارح حکومتی که می رود بدست توده ها بزیر کشیده شود ، هر آنچه برای بورژوازی حیاتی ، ضروری و مفید است (قوانین ، دستگاه منظم سرکوب و بویژه ارتش حرفه ای ، بوروکراسی ممتاز ، دادگاهها ، زندانها و ...) را از تیسررس انقلاب مضمون دارند . اینرا ، یعنی نقش کلاسیک عملکرد لیبرالها را ، انقلاب و قیام بهمن به روشنی به نیوت رساتپده است . اما در شرایط حاضر لیبرالها نه صرفا به حفظ مبانی حکومت بورژوازی ، بلکه به ارتقاء نگل آن و انشعاب بخشیدن به آن نیز می اندیشند . لیبرالها می توانند و می روند تا در صورت تمکین توده ها ، جنبش نوین توده ای بر علیه جمهوری اسلامی را به ابزاری در خدمت پایان بخشیدن به " دوره انتقالی جمهوری اسلامی " و سپردن قدرت بسسه حکومتی پایدار و از نظر محتوا و شیوه های عمل متناسب بسسه بورژوازی ایران و در یک کلام به حکومت نوع آریا مبری بدل سازند . اینکه لیبرالها تا چه حد به نقش ابزاری خود در تحقق این دورنما واقفند ، در اینجا مورد بحث نیست . آنچه مهم است معنای عملی شعارها و شیوه های اپوزیسیون لیبرال و خطرات تمکین توده ها بسه این شعارها و شیوه هاست .

دورنمای حرکت جریانات بورژوا - لیبرال چنین است . اینان به سیاق خاستگاه همبستگی شان در جریان تهاجم اولیه حزب سگسوت

کرده و صرفاً با مشاهده طلیمه‌های آغاز تعرض گسترده توده‌ای و نیه رکود کشیده شدن حملات حزب سر از سوراخ بیرون خواهند آورد. لیبرالها خواهند کوشید تا خود به سردمداران آلترنا شیو ضد انقلابی بورژوازی تبدیل شده و سوار بر موج توده‌ها دست در دست‌ارزش و حتی المقدور با حمایت مجاهدین خلق به قدرت باز گردند. اما شک نباید کرد که اولاً در ورای لفاظی‌های لیبرالها در بسا راه دموکراسی، لفاظی‌هایی که حرکت دموکراسی انقلابی جامعه بر آنان تحمیل می‌کند، محتوای عملی حرکت لیبرالها، تطهیر و انسجام بخشیدن به دستگاه‌های متعارف سرکوب طبقه‌ای (ارتش حرفه‌ای، بوروکراسی مافوق مردم، قوانین بورژوازی و...) و مسلط کردن آنها بر جامعه از طریق اصحای تمامی ارگانها و تجلیات اعمال اراده مستقیم توده‌های انقلابی است. در پس لفاظی‌های لیبرالها دربارۀ آزادی، خواست و هدف استقرار نظم و قانون ضد انقلابی بورژوازی نهفته است. ثانیاً، صرفنظر از هر آنچه لیبرالها بخواهند یا بگویند، حکومتی که امکان می‌یابد در صورت توفیق آنان، بر این ارگانهای ساخته و پرداخته تکیه کند، دیکتاتوری آشکار نسوع آریامهری است. دیکتاتوری ای که لبه تیز عملکرد آن بلافاصله و عمدتاً بر علیه اردوگاه انقلاب و بویژه جنبش کارگری و کمونیستی خواهد بود.

۴ - بسندین ترتیب بحران سیاسی موجود، تا آنجا که بسندین بورژوازی و امپریالیسم باز می‌گردد، درجه‌ای برای تهاجم نویسن به اردوگاه انقلاب و بلاغص جنبش کارگری و کمونیستی می‌گشاید. چه حزب که هم اکنون و بلافاصله تهاجم میمانه خویش را آغاز کرده است و مذبحخانه می‌کوشد تا با توفیق در این امر، مطلوبیت خود را برای بورژوازی و امپریالیسم خاطر نشان سازد، و چه لیبرالها که امروز در اپوزیسیون قرار گرفته‌اند و نوید دموکراسی نیم‌بندی می‌دهند، پایه‌های متعارف دولت بورژوازی را تحکیم می‌کنند و مقدمات اصحای اعمال اراده توده‌ای را فراهم می‌کنند، هر دو در صورت

توفیق دورنمای سلطه مستبدانه بورژوازی را پیشا روی کارگران و زحمتکشان ترسیم می‌کنند. تفاوت صرفاً در اینجاست که اگر حزب جمهوری اسلامی بلافاصله و مستقیماً این دورنما را در اشکال خام و بی ثبات آن به عمل درآورد، حرکت لیبرال‌ها برای بورژوازی سرپل دستیابی به دیکتاتوری ای بخته‌تر و با ثبات‌تر است.

۵ - لازم است به چند عامل مهم در روند شکل‌گیری ضدانقلاب بورژوازی اشاره کنیم.

۱- مسأله ارتش، رژیم جمهوری اسلامی، و بویژه جناح لیبرال آن، در طی دو سال گذشته تا حد زیادی توفیق یافته است ارتش تیماران را تطهیر و بازسازی نماید. امروز ارتش می‌دویند تا به فاکتور سیاسی مهمی در معادله قدرت تبدیل شود.

الف - حزب جمهوری اسلامی نمی‌تواند ارتش را به ابزار فعال در پیشبرد سیاست تهاجمی کنونی خود تبدیل کند. حزب می‌کوشد ارتش را در رقابت‌های موجود لاف‌بی‌طرف‌کنند. در غیاب دخالت فعال ارتش رژیم از امکانات گسترده‌ای برای سرکوب طولانی مدت برخوردار نیست.

ب - گرایش ارتش در سطوح فرماندهی به لیبرال‌ها و بنی‌صدر در مقطع کنونی که جلوه‌ای از گرایش عمومی آنها به حکومت نوع آریا مهربی است، می‌تواند ابزاری در خدمت پیشروی لیبرال‌ها به دنبال رکود شعری حزب باشد.

ج - "بی‌طرفی و استقلال سیاسی ارتش"، که از جانب حزب به معنای عدم حمایت ارتش از لیبرال‌ها و از جانب ارتش به معنای عدم حمایت فعال از حزب تفسیر می‌شود، خود عاملی در جهت تبدیل ارتش به قطب ثالثی در معادله قدرت است که در صورت بازگشت سسان و نماینده سیاسی خود در سطح جامعه می‌تواند دخالت مستقل ارتش را به مثابه "ناجی کشور از هرج و مرج" در خدمت بورژوازی و امپریالیسم تسهیل کند.

د - انفعال ارتش و مسأله جنگ: ارتش هر قدر بتواند در ظاهر امروفا داری آن را به جمهوری اسلامی اعلام نماید، به سردرگمی

و انفعال گشوده شده و در همین اینکه در کوتاه مدت عملا کم تاثیر می شود ، در تحلیل نهایی به زمینه مساعدی برای قدرت گرفتن ایوزیسیون بورژوا - امپریالیستی و به ابزار مساعدی در تحمیل آلترناتیو ضد انقلابی بورژواشی در جامعه تبدیل خواهد شد . حزب جمهوری اسلامی نمی تواند ارتش را به ابزار فعالی در خدمت تعرض خود تبدیل کند . در همین رابطه مقاله جنگ می تواند دچار تحولات نسبتا سریعی گردد . انفعال ارتش و سقوط بی صدر اوضاع جبهه ها را بسود عراق تغییر خواهد داد و این خود در فعال کردن ایوزیسیون بورژواشی برای تبلیغ یک حکومت بورژواشی تمام عیار ، ادا من زدن به گرایشات ناسیونالیستی ، تحت لوای استقرار "نظم" ، اعاده حیثیت "ملی" و پس گرفتن اراضی و شهرهای اشغالی و تسویه حساب با رژیم جمهوری اسلامی به عنوان "بانی انحطاط ایران" نقش موثری خواهد داشت .

۲ - مجاهدین خلق به مثابه متشکل ترین و وسیع ترین نیروی سازمانده مقاومت توده ای در مقابل تعرض بلا فصل حزب ، با توجه به سمت گیری آشکارشان بسوی لیبرالها و استنکاف شان ، از سازماندهی و بسیج قدرت مستقل توده ای تحت پرچمی مستقل از لیبرالیسم ، خواه نا خواه به عاملی در تقویت جناح لیبرال در مبارزه بر سر قدرت بدل شده اند ، و این امر اگرچه در کوتاه مدت قابلیت مجاهدین را در بسیج کمیت بیشتری از مردم در مقابل حزب افزایش می دهد ، لیکن فقدان استقلال سیاسی و فقدان مرزبندی های روشن و عینی میان اهداف و شعارهای مجاهدین با جریانات بورژوا - لیبرال ، علاوه بر متزلزل کردن پایه های مقاومت در شرایط حاضر ، در گام بعد نیز دست بورژوازی را در سرکوب قدرت توده ای و ارگانهای آن باز می کند .

۶ - از سوی دیگر با توجه به :

۱ - زمینه های عینی و ذهنی مساعد برای شکل گیری ، تداوم

و بسط مقاومت نموده‌ای در مقابل تلاشهای حزب برای استقرار حکومت
سرور

۲ - انزوای سیاسی و سردرگمی و استیصال تاکتیکی رژیم

۳ - عقب نشینی جریانات بورژوا - لیبرال در ابتدای امر و
اشکار شدن نزول آنها در مقابله با تهاجم حزب و عجز آنها در ارتقاء
به جنبش نموده‌ای

۴ - سردرگمی ، انفعال و "بی طرفی" ارتش

۵ - زمینه های مساعدی که برای تعرض جنبش خلق کرد موجود
آمده است (بخصوص با بسته شدن در سازش حزب دموکرات با رژیم که
از مجرای جناح بنی صدر صورت می پذیرفت ، هر چند که نزدیکی حزب
دموکرات با لیبرالها ، مجاهدین و لاجرم و در تحلیل نهائی با ارتش
این امکان را همواره باز میگذارد که حزب دموکرات لبه تیز حملات
خود را متوجه صف انقلاب در کردستان نماید) ، شرایط بسیار مساعدی
برای ارائه و بسط آلترناتیو پرولتری و تحکیم جنبش کمونیستی و
کارگری به مثابه یک آلترناتیو سیاسی در جامعه فراهم آمده
است ، تحقق این امر ، اساس و روح عمومی وظایف کمونیستها در
شرایط حاضر و در دل تحولاتی است که به وقوع می پیوندد ، سیاست
ما میتواند در تحلیل نهائی تا دوگانه کردن عملی فدوت سیاسی
در جامعه بسود کارگران و زحمتکشان به پیش رود . اساس حرکت
ما در دوره‌ای که آغاز شده است این است : "سازماندهی اعمال قدرت
مستقیم نموده‌ای از پائین ، از طریق ارگانهای دموکراتیک به منظور
فتح سنگرهای انقلاب " ، یعنی باید از دل بحران موجود ، طبقه کارگری
منشکل تر ، به قدرت مستقل طبقاتی خود متکی تر و با جنبش
کمونیستی در آمیخته تر بوجود آید . طبقه‌ای که یک پای بالفعل
هر جدال بر سر قدرت سیاسی ، و به این اعتبار پیشاهنگ اردوگاه
انقلاب باشد . کمونیستها باید سنگرهای دموکراسی و انقلاب را
اینبار آگاهانه ، نقشه مند و به نیروی عمل مستقیم نموده‌ها

و در رأس آنها طبقه کارگر یک‌به یک تسخیر کنیم . ما با پیوستن
کاری کنیم که حتی اگر بحران بالائی ها به سود نمایندگان سیاسی
ایده آل بورژوازی و امپریالیسم فیصله یابد، این نوکران متحد
نده بورژوازی با صفوف بسیار قدرتمند تر انقلاب و طبقه کارگر
مواجه باشند و سرنوشت و فرجام بحران بورژوازی ، سرنوشت و فرجام
انقلاب را تعیین نکند .

۷ - شک نیست که سیاست ما بر ارزیابی ما از محتوم بودن
مقاومت توده‌ای در مقابل حزب و گسترش تعرض توده‌ای که با شکست
سیاست های حزب شکل می‌گیرد، استوار است . این موج گسترده تعرض
قطعا جبری نیست ، اما بر اساس ارزیابی ما از سیر حرکت طبقات
جامعه ، یک ضرورت تاریخی هست . آنچه این تعرض را به واقعیتی
بالفعل تبدیل می‌کند ، تا حدود زیادی حرکت نیروهای سیاسی است .
هر چند در ابتدای امر (اوج تهاجم حزب) تاثیرات جنبش کمونیستی
بر سیر عمومی وقایع تحت الشعاع حرکات جناح بنی صدر و مجاهدین
خلق فرار می‌گیرد ، اما اتخاذ سیاست مستقل پرولتری از جانب
کمونیستها می‌تواند اولاً خود تا حدودی در سوق دادن نیروه‌های
ناپهگیر به مقاومت و تعرض موثر باشد و ثانیاً این امکان را فراهم
می‌آورد که حتی در صورت شکست ، عقب نشینی و یا مارش این نیروها
(که باید همواره گوش بزرگ آن بود) در میان مدت کمونیستها
به اشکاء تلافی که در بیداری و بسیج سیاسی مستقل طبقه کارگر
و بدنبال او توده‌های زحمتکش بکار می‌برند ، و به اشکاء اشکال
مصین و تعریف شده‌ای که باید از هم اکنون برای بسیج عملی این
قدرت تبلیغ و سازماندهی کنند ، و خلاصه به اشکاء استقلال سیاست
خود از بورژوازی و خرده بورژوازی ، سهم موثری در آغاز مسجوع
وسیع تعرض توده‌ای بر محور اعتلای جنبش کارگری داشته باشند .

۸ - تحقق عملی ابراز وجود مستقل طبقه کارگر به مثابه رهبر
اردوگاه انقلاب در جدال واقعی قدرت ، قطعا منوط به تدقیق گامهای
عملی کمونیستها در عرصه‌های مختلف و پیگیری ما در اتخاذ منظم

گامهای هرچه بیشتری از نقشه عمل عمومی ما در جریان تحولات جاری است. رژیم جمهوری اسلامی به آخر کار خود رسیده است و بورژوازی نیز خواهان جایگزینی آن گشته است. در این شرایط مبارزه ما برای طرح، ارائه و سازماندهی آلترناتیو مستقل پرولتری، متکی بر برنامه‌های کمونیستی و عمل مستقیم طبقه، میتواند و می‌رود تا کمونیسیم را در ایران برای نخستین بار به پرچم بخش موشری از طبقه کارگر تبدیل کند و جنبش کمونیستی را سرپا با افشار پیشرو پرولتاریا بیوند دهد. پیروزی ما در این مبارزه تعیین کننده بی شک مستلزم حرکت آگاهانه و سریع ما در جهت وحدت جنبش کمونیستی حول پرچم برنامه و تاکتیک لنینیستی است. این برنامه امروز وجود دارد. از سوی دیگر حزب را در دل انقلاب بهتر و سریع تر میتوان ساخت. چه در چنین شرایطی است که توده های کارگر وسیعا به برخورد به کلیت رژیم سیاسی و اقتصادی گشایده میشوند و در زمینه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی ناگزیر به انتخاب می‌گردند. و باز در چنین شرایطی است که مرزهای مبهم میان مارکسیسم انقلابی با رویزیونیسم و اپورتونیسم در برنامه و تاکتیک، جلوه طبقاتی آشکار می‌یابند و امکان انتخاب در سطح گسترده برای پیشروان طبقه کارگر فراهم می‌آید، و بالاخره در چنین شرایطی است که نیازهای عملی مبارزه، و محسوسات عملی م. ل. هائی را که در اصول برنامه و تاکتیک توافق دارند تاکید می‌کند و سنن مکتوربستی و خرده بورژواشی جنبش جوان کمونیستی ما را عمیقا به زیر سوال می‌برد. اعتلای جنبش کارگری و انقلابی مساعدترین شرایط را برای نزدیک شدن به حزب کمونیست ایجاد می‌کند. پس در تصویر عمومی ما از وظایف کمونیستها در شرایط حاضر، هم کانالیزه کردن نقشه مند قدرت سیاسی هرچه بیشتر به سمت طبقه کارگر و زحمتکشان تحت ستم و استثمار و ارگانهای توده ای آنان، و هم رشد سریع جنبش واقعا کمونیستی و فراهم آمدن زمینه های مساعد تشکیل حزب کمونیست جایگاه بسیار مهمی را احراز می‌کند. در وجه یک مبارزه واحد که کاملا به پراتیک

آگاهانه و پیگیر کمونیستها در این مقطع تعیین کننده بستگی
یافته است .

۹ - رهوس وظایف ما برای تحقق اهداف فوق به شرح زیر است :

الف - نباید اجازه داد رژیم جمهوری اسلامی در تشبیت جو
اختناق موفق شود ، و در عین حال باید مانع از آن شد که مقاومت
و اعتراضات توده‌ای شعار و جهت لیبرالی بخود ببذیرد . از یکسو
نباید تعرض حزب را امر خانگی بورژوازی و ضد انقلاب قلمداد کرد
و از مقابل آن کنار کشید و از سوی دیگر نباید در دفاع از سنگر
های آزادی و انقلاب و در شکل دادن به جنبش توده ای برای فتح
سنگرهای جدید خط و مرز روشن خود را با اپوزیسیون بورژوازی
حکومت از دست داد . ما باید با اتکاء به موج اعتراضی توده‌ها ،
در گسترش ابعاد و ارتقاء شعارها و شیوه‌های آن بکوشیم . شرط
لازم این امر اینست که مقاومت توده‌ای را به مقاومت خیابانی
مضمر نکنیم و همگام با تلاش در تبلیغ و سازماندهی ارگانه‌های
اعمال اراده توده‌ای (شوراها ، کمیته های انقلابی و ...) مقابله
با تعرض رژیم را به محلات ، مدارس ، ادارات و غیره و خصوصاً فابریک
ها ببطور دهم . بنابراین مسلم است که کمونیستها نباید جسداً از
جنبش توده‌ای و صرفاً به اتکاء نیروی خود در مقابل تهاجم حزب
بایستند .

ب - در زمینه تبلیغات و سازماندهی جنبش توده‌ای :

اولاً ، با اشکال مختلف پاسیفیسم ، در میان توده‌ها ، و بسه
طریق اولی با تبلیغاتی که به این پاسیفیسم دامن می‌زنند مقابله
کنیم (اشکالی از قبیل بهت زدگی و مرعوب شدن ؛ امید بستن بسه
حرکات بالائی ها ؛ خانگی پنداشتن جنگ قدرت میان جناحها ، بی اهمیت
پنداشتن و بی تفاوتی در قبال آن ؛ روحیه تمکین به دخالت ارتش ،
اپوزیسیون امپریالیستی بختیاری و ... ؛ محدود دیدن ماهیت
مساله در حد عزل و نصب رئیس جمهور و با آزادی مطبوعات ؛ و ...)

ثانیا، از کشیده شدن توده‌ها به حمایت فعال از این پیکار
آن جناح درگیر ممانعت کنیم و بطریق اولی با تعلیقات نیروهای
سیاسی که توده‌ها را عملاً به حمایت از این پیکار و نیروی
سیاسی بورژوازی فرا می‌خوانند قاطعانه مبارزه کنیم .

باین منظور ، و با هدف اتخاذ سیاست مستقل پرولتری ضروری
است :

ماهیت بحران سیاسی حکومت را در خطوط ساده و روشن برای
کارگران و زحمتکشان تشریح کنیم عواقب موفقیت حزب و یا عواقب
قدرت پاسبی مجدد بورژوازی لیبرال به انکاء ارتشرا برای انسان
توضیح دهیم . آنان را به قدرت مستقل خود در تعیین سرنوشتشان
واقف کنیم . سیر انقلاب خود بهترین گواه شرایط مصیبت باری است
که توده‌ها ، هرگاه رهبری خود را بدست این پیکار و نیروی سیاسی
بورژوازی می‌سپارند ، بدان دچار می‌شوند. از انقلاب شاهد بگیریم
ما اهمیت شعارهای مستقل طبقاتی و انقلابی ، و بویژه اهمیت
دخالت مستقل در امر تعیین سرنوشت قدرت را برای کارگران توضیح
دهیم و تاکید کنیم که "پاشیسی‌ها" می‌توانند و باید ارگانهای
توده‌ای خود چون شوراهای کارگری ، محلی و صنفی ، کمیته‌های
انقلابی با اهداف مشخص (چون تامین معیشت بیکاران ، معادله مسکن
و ...) را ایجاد کنند و به انکاء این ارگانها و با شعارها
و شیوه‌های مستقل خود از پاشیسی‌ها اعمال اراده کنند . بویژه باید
بر ضرورت تشکیل حزب کمونیست ، بعنوان حزب مستقل طبقه کارگر
تاکید کنیم .

جمهوری انقلابی و روش محتوای آن را بعنوان هدف اردوگاه
انقلاب تبلیغ کنیم و بند بند مطالبات اقتصادی و سیاسی حداقل
در برنامه کمونیستها را بعنوان محتوای عملی این جمهوری تشریح
کنیم . کلیه جناحهای بورژوازی و آلترناشیوهای بورژوازی را در
تقابل و تضاد با این اهداف و شیوه‌های برحق انقلابی دو سرزد
کارگران و زحمتکشان و اقشار دموکرات جامعه افشاء کنیم . بگوئیم

که در مقابل حزب، لیبرالها و دیگر نمایندگان سیاسی بورژوازی که به انقیاد کامل طبقه کارگر، شکست انقلاب و نفی کامل آزادی می‌اندیشند، ما کمونیستها به توده‌های کارگر و زحمتکش، بسا ارگانهای توده‌ای انقلابی آنان، به اراده مستقیم و مسلح آنان تکیه می‌کنیم، تا آنان و آزادی را به قدرت خود آنان، در قالب یک جمهوری انقلابی معین، با قانون اساسی روشن (بخش حداقل برنامه کمونیستها) تحقق بخشیم. به طبقه کارگر بگوئیم که امروز قدرت سیاسی نه میان دو جناح و دو قطب از سرمایه‌داران و نوکران سیاسی شان، بلکه میان سه اردوگاه می‌تواند دست بست شود، و این اردوگاه سوم، اردوگاه انقلاب به رهبری طبقه کارگر است که باید به اهداف مستقل خود و به قدرت خود واقف شود و صف مستقل خود را ایجاد کند. مهم بودن شرایط حاضر را از نظر تحقق اهداف فوق برای کارگران و زحمتکشان بنکافیم و توضیح دهیم.

بگوئیم تا شمار "نان، آزادی، جمهوری انقلابی" را بسا شمار عمومی کارگران و زحمتکشان تبدیل کنیم. انکاء جمهوری انقلابی را به ارگانهای قدرت توده‌ای (شوراها) تاکید کنیم و خطت فد امپریالیستی برنامه حداقل کمونیستها را توضیح دهیم. باید به این شمار عام محتوای عملی معینی، بصورت تعریف مطالبات و شمارهای آکسیونی معین، بخشیم. این شرط لازم ضمانت از دنباله روی طبقه کارگر از اپوزیسیون غیر پرولتاریاست. اینجا بویژه اهمیت تعریف و طرح مطالبه "آزادی بدون قید و شرط" از نقطه نظر تداوم انقلاب روشن می‌شود. مادام که بورژوازی و باخرده بورژوازی قدرت سیاسی را در دست داشته باشند و با در آن سهم باشند، هر نوع شرط و شروط در تعریف آزادی، هر قدر هم "خلقی" و "انقلابی" باشد (آزادی برای خلق و...) توسط بورژوازی علیه پرولتاریا بکار گرفته خواهد شد. به آن دسته از نیروهای کمونیستی که می‌گویند از لنین و بلشویکها به حال دموکراسی برای خلق بلوزتر باشند، توضیح دهیم که خواست دموکراسی مشروط، وقتی به اینسسه می‌بینیم که مفسرین این شرط و شروط نیروهای سیاسی غیر پرولتاری

خواهند بود، سلاهی است که برای بورژوازی و بر علیه پرولتاریا
حدادی می‌شود. ما باید توده‌های کارگر و زحمتکش را به مبارزه
برای آزادی بدون قید و شرط فعالیت سیاسی فرا بخوانیم و بکوشیم
این در شعارهای توده‌ای منعکس باشد تا فردا هیچ بورژوازی وجه الحله
و هیچ خرده بورژوازی به قدرت خزیده‌ای نتواند ولو در سطح "قانونی"
به آزادی فعالیت سیاسی برای پرولتاریای انقلابی (که قطعاً از جانب
سیاستمداران بورژوازی، ضد خلق، ضد انقلاب، ضد ملی، اخلاص گرو،
افراطی ابورتونیست چپ و... لقب خواهد گرفت) تعرض کند.

با توجه به نقش بالقوه ارتش در شکل گیری ضدانقلاب بورژوا -
امپریالیستی، ضروری است در تبلیغات آگاهگران خود سربازان و
درجه داران ارتش را نیز خطاب قرار دهیم، آنان را به امتناع از
تبدیل شدن به عصای دست حزب، لیبرالها و تیماران آریا مهتری
و به پیوستن به صفوف کارگران و زحمتکشان انقلابی فرا بخوانیم،
دورنمای حرکت ارتش را در خدمت فیصله دادن بحران بسود بورژوازی
در اشکال مختلف توضیح دهیم، ضرورت تشکیل شوراهای انقلابی سربازان و
درجه داران و پیوستن این شوراهای به صفوف جنبش انقلابی را تبلیغ
کنیم.

با رکود تعرض حزب و اوجگیری تعرض توده‌ای، تبلیغات ما باید
اساساً وجهی آکسیون و فوری بخود بپذیرد. ما باید کارگران و
زحمتکشان را به دست به کار شدن و عمل کردن هرچه سریعتر بآیدها
و شعارهای انقلابی که تبلیغ کرده‌ایم، فرا بخوانیم، و خسود
در راستای این حرکات مستقیم توده‌ای قرار بگیریم. در جریان تعرض
توده‌ای باید عمل مستقیم طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را در عرصه
های مختلف بسط دهیم، رهبری کنیم و دستاوردهای سیاسی و تشکیلاتی
آن را تثبیت کنیم. هدف ما، به معنای واقعی کلمه، ایجاد
ارگانه‌های قدرت کارگری و توده‌ای در جهت و بمنظور دوگانه کردن
عملی قدرت سیاسی در کل جامعه است. در جریان تعرض توده‌ای، سرعت
عمل و داشتن برنامه و نقشه عمل روشن اهمیت بسیار دارد و ما

از هم اکنون باید در تسلیفات خود جنبش کارگری و توده‌ای را به این مساله معطوف کنیم .

باید از هم اکنون اشکال اعمال اراده و ارگانهای قدرت را شناخت ، تبلیغ کرد و برای تحقق عملی آن آماده شد . شوراهای کمیته های انقلابی در کارخانجات ، اتحاد کارگری علیه بیکاری ، کمیته های انقلابی و شوراهای دانش آموزان و دانشجویان ، کمیته های توده ای ویژه برخورد به مساله ممکن ، مایحتاج عمومی و ... سرسری کردن حرکات شورائی . ایجاد مراکز تجمع کارگری (خانه کارگر ، ستاد اتحاد کارگری علیه بیکاری و ...) از طریق بسیج کارگران برای اشغال اماکن و امکانات مورد نظر ، معادله کالاهای احکام شده سرمایه داران به نفع جنبش کارگری و توده های کارگر و زحمتکش ، با نیروی مستقیم توده ها ، تشکیل شوراهای و انجمن های محلی و صنفی برای حفظ و بسط قدرت مستقیم توده ای ، بازگشایی دانشگاه های دموکراتیک و ... همه و همه تا اعلام یکجانبه قانون اساسی انقلابی کشور و قانون کار مبتنی بر برنامه حداقل کمونیستها ، از جانب شوراهای کارگری و ارگانهای قدرت توده ای در مقابل قانونیست بورژوازی) ، تسلیح توده ای ، و ... در دورنمای عمومی حرکت ما با آغاز تعرض وسیع توده ها به رژیم قرار میگیرد . بدرجه ای که ما در بسط انقلاب ، متکی بر نیروی مستقل کارگران و زحمتکشان و ارگانهای انقلابی توده ای موفق شویم ، بهمان درجه سرنشت قدرت سیاسی در کشور را از عیطه تحولات در بالا بیرون کشیده ایم ، قانونیت هر دولت بورژوازی را در "مرکز" بزیر سوال کشیده ایم و دورنمای حفظ و بسط شرایط انقلابی و دموکراتیک برای بسیج گسترده طبقه را ملموس تر و محتمل تر کرده ایم . اتکاء به عمل مستقیم طبقه کارگر و توده های زحمتکش و به ارگانهای قدرت توده ای شرط لازم مقابله با تهاجم نهائی است که بورژوازی با پایادن دادن به بحران حکومتی اش بدان دست خواهد زد .

۳ - در برخورد به نیروهای اپوزیسیون دموکرات غیر پرولتار ، بر

مطالبات و اهداف انقلاب از نقطه نظر پرولتاریا تا کبدو یافتاری کنیم . هر وحدت تاکتیکی ، اتحاد عمل و جبهه واحدی که به قیمت منحل شدن خواستها و شمارهای پرولتاری در خواستها و شمارهای ابوریسیون غیر پرولتاری بنا شود ، در ادامه خود ، همچنان که تجربه قیام بهمن به روشنی نشان داد ، به سازش طبقاتی پرولتاریا و آغاز موج نوینی در سرکوب جنبش کمونیستی و کارگری منجر خواهد شد .

۴ - جریانات رویزیونیستی و اپورتونیست فد کلرگری و ضددموکراتیک از نوع حزب توده ، اکثریت و حزب رنجبران را باید قاطعانه در نزد توده ها افشا کرد . انقلاب باید این نوکران تازه سدوران رسیده بورژوازی و امپریالیسم را در طول همین پروسه از سر راه خود چارو کند .

۵ - به نقد گرایش های انحرافی جنبش کمونیستی ، بخصوص در زمینه تاکتیک باید نددت بخشید . نیروهائی که به جناحهای حاکمیت بورژوادی متزلزل دارند ، و با اشکال دیگر خزیدن بورژوازی به سمت قدرت را ندیده می گیرند ، در عمل راهگشای سازش طبقاتی و فقدان قاطعیت در نزد پرولتاریای انقلابی خواهند بود . تجربه قیام بهمن و عملکرد محافظه کارانه و سازش طلبانه گروه های متوهم به بورژوازی "ملی" در خاطر همه کمونیستها و کارگران انقلابی باقی است . اینبار نباید به اینگونه انحرافات ، باشد که در اشکالی جدید ، میدان داد .

آنچه گفتیم اساس و روش وظایفی است که به اعتقاد ما امروز بیخاروی کمونیستهای ایران قرار گرفته است . شک نیست که پیشبرد مبارزه عملی در عرصه های که گفتیم مستلزم تدقیق شمارها و طرح آکسیون های منطبق با سیاست فوق در عرصه های مختلف مبارزه است . ما به سهم خود در ارائه استنتاجات دقیق تر و عملی تر پراتیک و آکسیونی از این سیاست عمومی و اتخاذ آن با حداکثر توان خود خواهیم کوشید .

اتحاد مبارزان کمونیست ۶۰/۲/۲۸

دین مبادا انقلاب!

در تکثیر و پخش این
بیانیه بکوشید

تکوازه: دانشجویان هوادار اتحاد مبارزان کمونیست در آلمان فدرال و برلین غربی